بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 6 1](#_Toc136066620)

[بررسی اشکال جلسه گذشته 1](#_Toc136066621)

[کلام مرحوم گلپایگانی 2](#_Toc136066622)

[کلام محقق زنجانی 3](#_Toc136066623)

[کلام محقق حکیم 3](#_Toc136066624)

[اشکالات به قول دوم 4](#_Toc136066625)

[اشکال اول: محقق خوئی 4](#_Toc136066626)

[اشکال دوم: محقق خوئی 4](#_Toc136066627)

[اشکال سوم: محقق سیستانی 5](#_Toc136066628)

[اشکال استاد به نظر دوم 5](#_Toc136066629)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته در ادامه مساله 5 اشکال تعارض روایت لاتعاد با روایت من زاد فی صلاته و اشکال رجوع به برائت بعد از تعارض و تساقط مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت و در ادامه مساله 6 مطرح شد.

# ادامه مساله 6

بحث در مورد کسی بود که به صورت مادرزادی یا مریضی، کمرش خمیده بود و عرفا به او شیخ راکع گفته می شود، اختلاف بود که اگر به حالت قیام نتواند برگردد، وظیفه اش چیست؟

## بررسی اشکال جلسه گذشته

جلسه گذشته مطلبی را از محقق خوئی نقل کردیم و به ایشان اشکال کردیم اما با تذکر دوستان متوجه شدیم که این اشکال را در ذیل مساله 15 از مسائل قیام جواب دادیم و آن را پذیرفته ایم و خلاصه مطلب این است:

محقق خوئی نظرشان این است کسی که راکع است، گاهی راکع بودنش به خاطر این است که سقف کوتاه است و نمی تواند قیام کند یا بیماری موقت دارد و دیسک کمر دارد و می خواهد بلند شود، نمی تواند، عرف به این فرد قائم نمی گوید. اما گاهی راکع بودنش بخاطر پیری یا مادرزادی است و همین که بر می خیزد، عرف به آن قائم می گوید و قبول کردیم که قیام کل شخص بحسبه ولکن قبول نداریم که رکوع کل شخص بحسبه است و لذا این پیرمردهای خمیده قائم در مقابل جالس هستند و راکع هستند.

در مواردی که سقف مانع از قیام است، محقق خوئی تصریح کردند که انحناء مانع از صدق قیام است و باید جالسا نماز بخواند؛ چون المریض یصلی جالسا در مقابل الصحیح یصلی قائما، قائم در مقابل جالس است، وقتی کسی که راکع است بخاطر مادرزادی و یا پیری عرفا صدق قیام می کند، باید قائما نماز بخواند و این اشکال جلسه قبل مطرح نمی شود که محقق خوئی طبق مبانی اش، باید می فرمود: نوبت به نماز ایمائی نمی رسد و باید نماز جالسا بخواند؛ چون محقق خوئی می گویند: قیام کل شخص بحسبه و یصلی قائما بر او صادق است، فقط وقتی به رکوع می رود، نمی تواند رکوع کند؛ چون قائم راکع است و باید نماز ایستاده بخواند اما موقع رکوع به او نمی توان گفت: رکوع کن؛ چون تحصیل حاصل است و لذا نوبت به نماز نشسته نمی رسد ولذا اشکالی که به محقق خوئی کردیم با مراجعه به بحث قیام جواب داده می شود.

ظاهر ارکع، ارکع عن قیام در مقابل رکوع است نه ارکع عن قیام در مقابل جلوس! این پیرمرد خمیده، قائم است ولی راکع هم هست، قائم در مقابل جالس است و لذا منافاتی ندارد قائم راکع. وقتی قرائت را تمام می کند، نمی تواند احداث رکوع عن قیام کند؛ چون رکوع عن قیام که واجب است؛ یعنی رکوع عن قیام در مقابل رکوع، نه رکوع عن قیام در مقابل جلوس؛ پس در نظر ایشان تهافتی نیست.

قول اول که منسوب به مشهور بود این است که این شخص خمیده که نمی تواند رکوع را به قیام در مقابل رکوع تبدیل کند اما می تواند رکوع را تشدید کند، وظیفه اش تشدید رکوع است که ما اشکال کردیم که تشدید رکوع، رکوع نیست. اینکه محقق همدانی فرمودند: رکوع کل شخص بحسبه، این مطلب را قبول نداریم. راجع به پیرمرد خمیده قبول داریم که قیام او به بحسبه خودش است اما قیام در مقابل جلوس. اینکه رکوع او به تشدید انحناء است، این را قبول نداریم. اگر تشدید انحناء کند، نمی گویند: رکوع کرد بلکه می گویند: در رکوع اش اضافه کرد.

## کلام مرحوم گلپایگانی

مرحوم گلپایگانی فرمودند: این پیرمرد اگر بنشیند می تواند رکوع جلوسی کند اما اگر بایستد صرفا تشدید در انحناء می کند و احداث رکوع قیامی نمی تواند انجام دهد، احتیاط این است که دو نماز بخواند و اگر وقت تنگ است و نمی تواند دو نماز با رکوع نشسته و تشدید انحناء بخواند، بعید نیست که نماز با رکوع جلوسی بر نماز با تشدید رکوع مقدم باشد.

ما طبق صناعت معتقدیم این فردی که قادر بر احداث رکوع نیست و می تواند تشدید انحناء کند، رکوع قیامی از او ساقط است اما اینکه جایگزین رکوع قیامی چیست؟ مقتضای صناعت این است که رکوع جلوسی جایگزین رکوع قیامی است؛ چون دلیل ارکعوا می گوید: رکوع انجام بده و ایماء به رکوع، رکوع نیست و اطلاقی هم در دلیل ایماء نیست که شامل این پیرمرد خمیده بشود. غیر از مرحوم گلپایگانی (که احتیاط کردند،) ندیدیم کس دیگری این قول را مطرح کند و مقتضای احتیاط این است که دو نماز بخواند و اگر استیحاش از مخالفت با نظر مشهور نداریم، می تواند در همین نماز با رکوع نشسته، ایماء به رکوع هم بکند و اشکالی ندارد اما مشهور می گویند: این رکوع جلوسی زیاده است و وظیفه او تشدید انحناء یا ایماء است و مشکل با مشهور است که قائلند اگر فرد متمکن از نماز با انحناء یا نماز ایمائی است، نماز با رکوع جلوسی بخواند، باطل است.

## کلام محقق زنجانی

محقق زنجانی رکوع جلوسی را مطرح کردند اما برای کسی که متمکن از تشدید انحناء نیست. ایشان فرمودند: اگر می تواند تشدید انحناء کند و این تشدید یا رکوع در حق این شخص است و یا از مناسبات حکم و موضوع استفاده کرده اند که این ملاک تذلل را دارد و اگر نمی تواند تشدید انحناء کند و یا اگر بیشتر خم بشود از حد رکوع خارج می شود، ایشان فرمودند: رکوع جلوسی بر ایماء مقدم است.

ما معتقدیم که در فرض تمکن از تشدید انحناء هم وظیفه اش، رکوع جلوسی است و بر کفایت تشدید انحناء دلیل نداریم و مقتضای صناعت در فرض تمکن از رکوع جلوسی، رکوع جلوسی است و اگر امکان رکوع جلوسی نیست اما امکان تشدید انحناء هست، مشهور قائل شدند که تشدید انحناء کند. محقق خوئی و محقق سیستانی قائل شدند که ایماء کند. ما قائلیم که هیچ کدام دلیل ندارد نه تشدید انحناء و نه ایماء.

## کلام محقق حکیم

محقق حکیم قول دوم که قول صاحب جواهر است را پذیرفتند که بقاءا قصد کند که این انحنائش رکوع باشد و از وجوب تشدید انحناء و ایماء برائت جاری می کنند. اشکال ما به محقق حکیم این است که مگر قصد قلبی رکوع، قدر متیقن است که از وجوب تشدید انحناء و ایماء برائت جاری می کنید؟ آیا اینکه قصد کند بقاء انحنائش رکوع باشد، معلوم الوجوب است؟ همین قصد قلبی هم طرف علم اجمالی است.

بله اگر گفته شود که علم اجمالی به وجوب تعیینی یکی از این سه کار نداریم و شاید فرد مخیر باشد، در این صورت از وجوب تعیینی هر کدام برائت جاری می شود و نتیجه تخییر می شود. اما اگر در دوران بین تعیین و تخییر، قائل به احتیاط شدیم که ظاهر محقق حکیم این است که قائل به احتیاط هستند (مثل استادشان محقق عراقی که ایشان هم قائل به احتیاط بودند) و یا علم اجمالی داشتیم که مقتضای احتیاط است، دیگر مجالی برای برائت نیست و احتیاط به این است که تشدید انحناء بکند و ایماء به رکوع هم بکند و قصد اجمالی کند که هر چه وظیفه است، همان رکوع تعظیمی او باشد. در رکوع جلوسی مشکل زیاده داریم اما در این فرض مشکلی نیست و می تواند اینگونه احتیاط کند.

قول دوم که قول صاحب جواهر بود و شیخ طوسی هم در مبسوط قائل بودند این بود که همین انحناء را ادامه بدهد به نیت رکوع و نیازی به تشدید و تخفیف انحناء ندارد، احداث رکوع نکرد اما ابقاء رکوع می کند و این ابقاء رکوع فعل اختیاری است که می تواند انجام ندهد؛ لذا در آن قصد قربت می کند.

## اشکالات به قول دوم

به صاحب جواهر که قول دوم را قائل شدند، اشکالاتی شده است:

### اشکال اول: محقق خوئی

ایشان فرمودند: رکوع قوامش به انحناء کردن عن قیام است؛ یعنی قوامش به این است که قبل آن ایستاده باشد و بعد از حال ایستاده به رکوع برود و ارکع یعنی همین حالت را ایجاد کند و لذا اگر کسی نشسته باشد و بعد با حالت تقوس به رکوع بیاید، رکوع نیست، رکوع نما است. رکوع قیامی این است که انحناء از قیام کند و رکوع جلوسی این است که از جلوس انحناء کند و این رکوع داخل در هیچکدام از این دو نیست. بعد از قرائت این فرد ایجاد رکوع نکرد، این فرد ده سال پیش در اثر کهولت سن آرام آرام رکوع کرد و بعد از قرائت، این فرد رکوع نکرده است بلکه رکوع نما است. پس شرط رکوع که انحناء از قیام است را این فرد ندارد.

### اشکال دوم: محقق خوئی

بر فرض به این حالت پیرمرد رکوع بگویند و رکوع نما نباشد اما مشکل این است که این فرد احداث رکوع نکرده است و ظاهر امر به یک شیء امر به احداث آن است؛ لذا اگر فردی در حال سجده شکر باشد و بعد آیه سجده دار بشنود، باید آن سجده شکر را هدم کند و بعد احداث سجده تلاوت کند و نمی تواند همان سجده شکر را به نیت سجده تلاوت ادامه بدهد یا مثلا زیر دوش حمام است و سر و گردن را می شوید و بعد به همان صورت، شستن بدن را به نیت شستن طرف راست بدن در غسل ادامه می دهد، محقق خوئی می گویند: باید احداث غَسل بدن کند و لازم نیست کامل از زیر دوش خارج شود اما همان قسمتی که می خواهد بشوید را یک لحظه آب نریزد و بعد دوباره به شستن آن مشغول شود.

در مثل شستن شی متنجس چون ملاک محرز است، نیازی به احداث شستن نیست اما در مثل غسل و سجده که ملاک معلوم نیست، باید احداث کند. یا مثل اینکه مولا گفته است: اذا دخل الامیر فرکع و این فرد قبل از ورود امیر به حال رکوع بوده است و هنگام دخول امیر هم به همان حالت ادامه می دهد، این فرد را توبیخ می کنند که چرا رکوع نکردی؟ او می گوید من رکوع کردم. گفته می شود که تو از قبل در حال رکوع بودی و باید احداث رکوع می کردی.

محقق خوئی در اشکال اول نفرمودند: هوی الی الرکوع واجب نفسی است، بلکه فرمودند که هوی الی الرکوع خارج است از رکوع اما شرط و مقوم صدق عنوان رکوع است.

### اشکال سوم: محقق سیستانی

ایشان فرمودند: رکوع یعنی خم شدن و رکوع به معنای آن هیات خم بودن نیست. این پیرمرد خمیده است اما الان خم نشده است و هوی الی الرکوع و انحناء الی الاسفل رکوع است و در لغت رکع را طاطا راسه معنا کرده اند؛ لذا ایشان فرمودند: این فرد که هوی الی الرکوع نمی تواند انجام دهد؛ یعنی انحنایی که محقق رکوع است را نمی تواند انجام دهد و تشدید انحناء مصداق رکع نیست؛ لذا ایشان می فرمایند: این پیرمردی که در حد رکوع شرعی کمرش خمیده نیست و در حد رکوع عرفی است، لازم نیست خود را به حد رکوع شرعی برساند، باید ایماء کند. در حالیکه محقق نائینی فرمودند: رکوع هیاتی است که دستان به زانوان برسد و این پیرمرد می تواند این را انجام دهد، باید انجام دهد اما محقق سیستانی فرمودند: رکوع، هوی الی الرکوع عرفی است و این فرد متمکن از هوی الی الرکوع عرفی نیست و تکلیف به رکوع از او ساقط است و وظیفه ایماء می شود. محقق خوئی هم نظرشان همین است اما با بیان دیگر که رکوع یعنی رکوع عن قیام و این فرد رکوعش عن قیام نیست.

### اشکال استاد به قول دوم

به نظر ما عمده اشکال این است که قوام ارکع به احداث رکوع است و مشکل این پیرمرد فقط همین است و قول دوم را به خاطر همین اشکال نمی پذیریم اما اینکه محقق سیستانی فرمودند: این فرد رکوع نکرده است. به نظر ما رکوع یک معنا بیشتر ندارد و آن وجود این هیات است و اینکه بگوییم هوی مسمای رکوع است، خلاف ظاهر است و ظاهر این است که رکوع همان هیات است، مثل شیخ راکع و شجره راکعه و هوی مقدمه آن است و این که محقق خوئی فرمودند: سبق قیام مقوم رکوع عرفی است به نظر ما درست نیست و کسی اگر از حالت نشسته به حالت رکوع تقوس کند، در نظر مردم می گویند: این فرد راکع است و به او راکع نما گفته نمی شود.

اینکه محقق حکیم در این مساله احداث را در معنای رکوع انکار کردند اما در مساله 7 فرمودند: نصوص اقتضا می کند که ظاهر ارکع، احداث رکوع باشد؛ لذا مشکل قول دوم این است که احداث مقوم صدق عرفی رکع است و بین ارکع با کن راکعا متفاوت است.